هلال و تفرع میقات بر آن

اما اینکه سه خط زمان را گفتم، اصالً معنایش این نیست که بخواهیم از این سه خط زمان به میقاتیت برویم و از میقاتیت به نصف النهار خاص برویم. ما از این سه خط زمان میخواهیم یک مطلب بسیار مهمی را بگوییم؛ اینکه علی ای حال شب و روز أجزاء ذاتی و متصف ثبوتی به شهر نیستند. نمیتوانیم کاری کنیم. یعنی شب اول را در شرائطی میگوییدی کل شب متصف به این است که از شهر رمضان است. ولی چون این سه خط بر هم منطبق نمیشوند در بسیاری موارد پیش میآید که همین شب سی ام شعبان، وقتی هنوز نیمه شب نشده شما هلال دارید. اهلال هلال شده است. وقتی فکرش را میکنید میبینید خالصه الآن هلال هست، ولو برای من شب است، حال امشب را چه بگوییم؟ اگر امشب را بالدقه و ریاضی وار نگاه کنیم، خب از ساعت نُه شب ِام هلال پیدا شده ولی زیر افق ما است، چه کارش کنیم؟ از اینکه در ساعت نُه شب ِام هلال پیدا شده، نتیجه میگیریم برای شب نسبت به اتصاف به اینکه برای این ماه هست یا نیست، باید برچسب زنی کنیم. یا باید به عرف مراجعه کنیم و یا طبق نظر بسیاری به شرع مراجعه کنیم و امثال ذلک، پس فقط همین فایده را دارد. اگر همین فایده را دارد، در ادامه میخواهیم بگوییم برعکس باید عمل کنیم؛ یعنی از میقاتیت به این وجوه برویم، نه اینکه از میقاتیت بیاییم مبانء انتخاب کنیم. در خیلی از حرفهایی که میزدم، منظورم این بود. در «اسالة» چه کار کردند؟ اینشان درست برعکس رفتار کردند. فرمودند چون آیه میفرمایی که هلال میقات است، خب میقات باید سهل التوانول باشد. میقات باید در دسترس مردم باشد. در میقات خود مردم باید بفهمند که هلال هست. لذا اگر با تلسکوپ و با اشتارک افقی که در آمریکا و اسپانیا ببینند، این میقاتیت ِظاهر ِعرفی محقق نمیشود. از میقاتیت سهل التوانول، اشتارک افق که حرف استادشان بود را در کردند. همچنین تلسکوپ را در کردند.

آن چه که من تأکید میکردم، این بود که برعکس است. میقاتیت متفرع بر شهر و هلال است. یعنی چون هلال داریم میتوانند میقات باشد. چون میقات داریم عرف از آن استفاده میکند. چون هلال داریم سهولت تنوال آن میقات شده؟ ای نه، چون هلال داریم مُنظِّم برای ناس داریم؟ خیلی تفاوت میکند. هلال شأنیت این را دارد که به زندگی مردم نظم بدهد، سهل التوانول بودنش هم کمالش است؛ یعنی چه بهتر. یعنی محوریت میقاتیت به سهولت تنوال نیست. محوریت میقاتیت به این است که بتواند به زندگی مردم نظم بدهد. بتواند تقویم درست کند. اهلال هلال و حرکت قمر هم میتواند به مردم نظم بدهد. کما اینکه حلول شمس و وصول مرکز شمس به نقطه اعتدال ربیعی میتواند، میقات باشد. بگوییدی مردم چطور میتوانند بفهمند که مرکز شمس در فلان لحظه به اعتدال رسید؟! میتوانند بفهمند ای نتوانند بفهمند. در وصول آن به آن نقطه به متخصص مراجعه میکنند. علی ای حال وصول شمس به نقطه اعتدال ربیعی، شانیت میقاتیت برای مردم را دارد. چون میتواند نظم بدهد.

در چنین فضایی وقتی قرآن میفرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ»؛ راجع به هلال از تو میپرسند. «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ» آیا یعنی چون هلال ها راحت هستند میقات هستند؟! ای نه، چون هلال ها دقیق هستند و نظم میدهند، مردم میتوانند آن را با شبانه روزشان تطبیق بدهند و اموراشان منظم بشود، لذا به این خاطر مواقیت هستند؟ نه بخاطر اینکه سهل التوانول هستند. سهل التوانول بودن کمال میقاتیت است. من روی این بسیار تأکید دارم. مواقیت یعنی میتوانند نظم بدهند. نه اینکه چون سهل التوانول هستند مواقیت هستند. اگر چیزی سهل التوانول باشد ولی ان منظم باشد، باز هم میتواند میقات باشد؟! نه. قوام میقاتیت و محور میقاتیت به این است که

بتواند نظم بدهد، بتواند تقویم درست کند. اگر فنی بود، خب در میقات باید به متخصص مراجعه کنند. الآن هم مردم در تحویل سال‌شان، در میقاتی‌تشان و در اول فروردین‌شان مشکلی ندارند. ولو همه آن‌ها وقتی بخواهند ببینند تحویل سال چه زمانی است، مدام میروند تقویم را پیدا کنند تا ببینند تحویل سال چه زمانی است. این سهل التناول نیست اما میقات است. بنابراین طبق آیه شریفه شما باید از میقاتیت به سائر وجوه بیایید.

خب اگر از اینجا آمدیم، میگوییم وقتی راسم هلال -که حرکت شهر است- توانست میقات باشد، حالا چطور این میقات را سامان بدهیم؟ یک مبنایش عرف عام و سهل التناول و وقت غروب است که شارع آن را تأیید کرده و امضاء کرده است. خیلی تفاوت کرد. شما اگر از سهل التناول به میقاتیت رفتید، یک وجه برای شما میماند. آن هم وقت غروب است و خلاص. اما اگر از خود هلال و شأنیت آنکه بتواند تقویم درست کند، سراغ میقاتیت بروید، برای اینکه میقات شما سامان پیدا کند ثبوتا چند وجه داریم. علامه مجلسی هم به نقل از ابوریحان بیرونی توضیح فرمودند. فرمودند شما میتوانید شبانه‌روز را از غروب بگیرید. میتوانید از طلوع بگیرید. میتوانید از زوال تا زوال بگیرید. میتوانید از نصف شب تا نصف شب بگیرید. مرحوم مجلسی این را توضیح فرمودند و محاسن و معایب هر کدام را هم فرمودند. از چیزهای جالب آن جا این بود که فرمودند همین شبانه‌روزی که میتواند نظم بدهد، اهل هیئت که میخواهند یک تقویم جامع و کامل را در طول تاریخ بنویسند، اینها سراغ این نمیروند که اول شبانه‌روز را غروب یا طلوع بگیرند. چون طلوع و غروب بلدا فرق میکند. یک هَیَوِلیِ نجومی وقتی میخواهد زیج بنویسد نمیتواند گرفتار اینها بشود. طلوع قم؟ یا طلوع بندرعباس یا طلوع کابل؟ مختلف میشود. لذا فرمودند سراغ نصف النهار و زوال رفته‌اند یا سراغ قوس شب از نصف شب رفته‌اند. الآن هم میبینید بعد از اینکه چقدر بحث شده است، در کل دنیا شروع شبانه‌روز را از نیمه شب میگیرند. تا ساعت دوازده شب میشود، میگویند در تقویم امروز روز دوشنبه است. یعنی شبانه‌روز را از نصف شب میگیرند. نصف شب میتواند میقات باشد یا نه؟ الآن همه اجراء میکنند، چرا نتواند؟. زوال میتواند باشد یا نه؟ بله، طبق روایت حماد و عبیدکامل ًمیتواند باشد. غروب چه؟ غروب هم میتواند میزان باشد و میقاتیت را هم ترسیم کند، علاوه که سهل التناول عرف در دهات هم هست. اینکه مانعی ندارد. معنایش این نیست که وقتی شارع این را امضاء کرده، سائر وجوه ثبوتی از بین برود. شارع اهلّه را میقات دانسته، سامان‌دهی میقاتیت آن‌ها هم ثبوتا چند وجه دارد. به چه دلیل؟ به این دلیل که این خطوط روی هم منطبق نیستند. این سه خط عدد صحیح نیستند. وقتی وجه ثبوتی پیدا کردند دست شارع باز است. اگر در ادله شرعیه هیچ دلیلی نداشتیم، میگفتیم شارع از این وجوه ثبوتی یک را انتخاب کرده است؛ امضاء انتخاب گرایانه بوده و خلاص. دیگر حرف نزنید. آن وجوه ثبوتیه برای خودشان هستند. اما در ادله شرعیه ادله مختلفی آمده است. فقهاء توجیه کرده‌اند، اعراض کرده‌اند.

بازبینی #3
ایجاد شده 6 ژانویه 2026 15:19:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مارس 2026 16:07:51 توسط ... .